



شیوه‌های حکمرانی در نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام

دکتر امیر اکبری*

چکیده

پیامبر اسلام، نخستین پایه‌گذار حکومت اسلامی در مدینه، شیوه‌های تازه‌ای برای حکمرانی در جامعه اسلامی و برپایی عدالت عرضه کرد، اما امویان و حاکمانشان که پس از ایشان روی کار آمدند، زمینه‌ای برای اجرای احکام و دستورهای اسلامی فراهم نیاوردند و در منطقه‌های گوناگون مانند خراسان، سیاستی ستم‌ورزانه در پیش گرفتند. ناخرسندی فراوان مردم خراسان از این حاکمان، به بهره‌مندی عباسیان از حکمرانی انجامید، اما آنان نیز در این جایگاه بر پایه عدالت اسلامی و احکام الهی و در چارچوب وظیفه‌های حاکم مسلمان رفتار نکردند. هنگامی که طاهریان حکومت را به دست گرفتند، عمل کرد طاهر بن حسین و عبدالله بن طاهر در حکومت بر خراسان، روشن ساخت که در دوره دویست ساله حکومت والیان اموی و عباسی بر این منطقه، کسی مانند ایشان به شیوه اسلامی حکم نرانده بود؛ یعنی نخستین حاکمان طاهری بر پایه دستورهای خداوند درباره دوام و بقای حکومت، به حکمرانی می‌پرداختند. البته

* استادیار گروه تاریخ دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد.



جانشینان آنان در پایان این حکومت، سیره نیکوی طاهر و عبدالله را فروگذارند و با تجمل‌گرایی، ستم بر مردمان و آلوده شدن به فساد؛ یعنی مایه سقوط حکومت‌ها و جوامع از دید قرآن کریم، بنیان حکومتشان را سست و زمینه سرنگونی‌اش را فراهم کردند.

کلیدواژگان

پیامبر اسلام ﷺ، امام علی علیه السلام، حکومت اسلامی، طاهریان، امویان.

درآمد

حاکمان ایران پیش از اسلام، نظام حکومتشان را بر پایه «اراده فردی» و «استبداد مطلق» بنیاد نهاده بودند. پادشاهان در دوره ساسانی برای اثبات حقیقت حکومت خود به دلایل ایزدی نیازمند بودند؛ یعنی با استناد به داشتن «فره ایزدی»^۱، مشروعیت حکومت خود را برای مردم اثبات می‌کردند. خاندان ساسانی این حق را نزدیک به ۴۵۰ سال برای خود حفظ کرد؛ چنان‌که هرمزد، شاه ساسانی می‌گفت: «ای مردم! خدا ما را به پادشاهی اختصاص داد و شما را به بندگی»^۲. این نگرش‌ها، با ظهور اسلام و سقوط دولت ساسانی (۶۲۱ هـ/ ۶۴۲ م) از میان رفت؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ، نخستین پایه‌گذار حکومت اسلامی شیوه تازه‌ای برای تحقق عدالت در جامعه عرضه کرد و از این‌رو، زندگی و رهبری او در جامعه اسلامی، نمونه برجسته‌ای از روش درست اداره جامعه به شمار می‌رود. پیامبر ﷺ، پس از دستور خداوند به دعوت آشکار (آیه‌های ۹۴ و ۹۵ سوره حجر^۳)، مأموریت نمایان

۱. اهورا مزدا بر پایه روایت‌های مذهبی زرتشتیان، نیرویی به نام «فر» به هستی می‌بخشد. این نیرو فروغی ایزدی است که اگر بر دل کسی بتابد، از دیگران برتر می‌شود. رسیدن افراد به پادشاهی و شایستگی آنان نیز برای گرفتن تاج و تخت از پرتو همین فروغ است. برای آگاهی بیش‌تر در این‌باره، رک: *کارنامه اردشیر بابکان*، تصحیح قاسم هاشمی‌نژاد، ص ۴۲؛ ابوالقاسم فرودسی، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، ج ۵، ص ۱۴۶.
۲. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *الخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۱۰۳.
۳. «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»؛ پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب، که ما [شر] ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد.



خود را آغاز و برای برپایی جامعه و حکومتی توحیدی در مکه تلاش کرد. هجرت او به مدینه و تدوین «پیمان نامه عمومی» با مشرکان، موجب پیدایی نخستین سند سیاسی و نظام حکومت و دولت اسلامی در مدینه شد.

هرچند دستور پیامبر ﷺ درباره واگذارن حکومت به صاحبان حق مدار و شایسته؛ یعنی عامل ماندگاری حکومت اسلامی تحقق نیافت، سیره او را در دوران رسالتش، بهترین الگو برای اداره جامعه اسلامی می توان دانست. البته دوره کوتاه فرمانروایی علی علیه السلام که ۲۵ سال پس از پیامبر به خلافت نشست، نشان دهنده این بود که جامعه اسلامی همواره به حاکمانی نیاز دارد که بر پایه قانون های شرعی رفتار می کنند:

أَلَّذِينَ إِن مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.^۱

کمتر خلیفه ای در دوران خلافت اموی و عباسی، بر پایه این آیه شریفه از ویژگی های حاکم مسلمان برخوردار بود. این نوشتار، با استناد به قرآن و نهج البلاغه شیوه مدیریت حاکمان نخستین حکومت ایرانی را پس از اسلام برمی رسد. بی گمان، خاطره خوب کسانی که حکومتشان را بر پایه قانون های اسلامی و پاس داشت حقوق مردم بنیاد می نهادند، تا مدت ها در ذهن مردم می ماند و حاکمان آغازین طاهری به گواه تاریخ از این دسته اند. بنابراین، پیش از پرداختن به حکومت طاهریان در خراسان، روش ولایت داری حاکمان اموی و عباسی را در این منطقه باید بازکاوید تا عمل کرد اسلامی طاهریان روشن تر شود.

۱. حج، آیه ۴۱.



ناسازگاری رفتار حاکمان خراسان با احکام اسلامی

عبدالله بن عامر در عهد عثمان خراسان را فتح کرد^۱ و از آن پس گروه‌های فراوانی از عربان به ایران هجرت کردند. دور بودن خراسان از مرکز خلافت (دمشق)، موجب کوچیدن کسانی به خراسان می‌شد؛ آنان که در بصره یا کوفه از حکومت آزار می‌دیدند یا به دلیل انتسابشان به شیعه یا خوارج نمی‌توانستند در عراق بمانند. حضور بسیاری از عربان در خراسان و سیاست‌های خشن و تدبیر ناشایسته والیان اموی، به‌رغم انتظار ایرانیان حکومتی ناسازگار با اصول اسلامی در این منطقه پدید آورد. برای نمونه، قتیبه بن مسلم باهلی در زمان حجاج به حکومت خراسان گمارده شد و به گفته برخی از محققان «هیچ‌یک از عمال عرب که پیش از او به این مناطق آمده بودند، به اندازه او با مردم جور و ستم و غدر و پیمان‌شکنی نکردند»^۲. سلیمان بن عبدالملک (۹۶هـ/ ۷۱۴ م)، وکیع بن اسود را به حکومت خراسان گمارد و او سیاست ترس و وحشت را در پیش گرفت و می‌گفت: «عقوبت من تازیانه و چوب نبود، الا به شمشیر»^۳. عمر بن جراح بن عبدالله حکمی نیز که به فرمان عمر بن عبدالعزیز، خلیفه پارسای اموی حکومت خراسان را در دست داشت (۹۹هـ/ ۷۱۷ م)، به‌رغم اینکه به مدارا با مردم مأمور بود، به خلیفه نوشت: «اصلاح اهل خراسان جز به شمشیر نشاید»^۴. این شیوه حکومت والیان اموی، علویان و خاندان پیامبر ﷺ را واداشت که برای برپایی حکومت اسلامی به قیام‌های فراوانی در خراسان دست بزنند^۵. ستم‌کاری‌های امویان، حکومت عربی آنان را که نه بر معیارهای اسلامی بلکه بر پایه عصبیت استوار بود^۶، در آستانه سقوط قرار داد. دل‌بستگی گروه‌هایی

۱. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه

احمد مستوفی هروی، ص ۲۸۲.

۲. غلامحسین صدیقی، *جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری*، ص ۴۷.

۳. ضحاک بن محمود گردیزی، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ص ۲۵۰.

۴. بلاذری، همان، ص ۳۱۶.

۵. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۹، ص ۴۱۳۸.

۶. عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۵۷۰.



از مردم خراسان به اهل بیت و پشتیبانی آنان از قیام‌های زید و یحیی علوی، عباسیان را بر آن داشت که از گرایش‌های شیعی آنان بهره گیرند و شعار «الرضا من آل محمد» را برای تبلیغ خودشان برگزینند.^۱ خراسانیان که بسی پیش‌تر از این، منتظر ظهور فردی از اهل بیت بودند تا بتوانند به کمک او نظم و آرامش را در خراسان برقرار سازند، به ابومسلم روی آوردند؛ زیرا وی خود را نماینده خویشاوندان پیامبر ﷺ می‌خواند. اما روزگار درازی از حکومت عباسیان نگذشته بود که خراسانیان دریافتند شیوه حکومت آنان نیز با عمل کردن امویان تفاوت بسیاری ندارد و از همین روی، به رهبری شریک بن شیخ المهری و به پشتیبانی از فرزندان علی علیه السلام قیام کردند. شریک به مردم چنین می‌گفت: «... ما از رنج مروانیان اکنون خلاصی یافتیم ما را رنج آل عباس نمی‌باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغامبر بود»^۲.

شورش‌های مکرر خراسانیان در برابر عباسیان نشان‌دهنده این است که آنان شیوه‌های حکومتی ناسازگار را با اسلام نمی‌پذیرفتند و در برابر بی‌عدلی‌ها و ستم‌کاری‌های حاکمان سرسختانه می‌ایستادند. بنابراین، حاکمی مانند فضل بن یحیی برمکی که در دوره‌ای کوتاه بر خراسان فرمان راند، امنیت و عدالت را در آن‌جا پدید آورد، مسجدهایی ساخت و به کارهای «عام المنفعه» دست زد^۳، نزد آنان بسیار محبوب شد و به گفته برخی از مورخان «فضل در پرتو حسن اداره امور و از برکت جود و عطا و بذل و بخشش، چنان در خراسان محبوب و گرامی شد که مردم نام هارون را فراموش کردند»^۴. شاید همین محبوبیت و اینکه مردم وی را نمونه خوب حاکم اسلامی می‌دانستند، سبب عزل وی به دستور خلیفه شده باشد؛ کسی که خود بدین چیزها پای‌بند نبود. هارون پس از او، علی بن عیسی بن ماهان را ده سال به فرمان‌روایی بر خراسان گمارد و حکومت وی نزد خلیفه ستم‌گری

۱. التون دنیل، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۲۹.

۲. محمد بن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تصحیح مدرس رضوی، ص ۸۶.

۳. همان، ص ۶۹.

۴. لوسین بووا، *برمکیان*، ترجمه عبدالحسین میکده، ص ۱۱۶.



چون هارون بسیار مطلوب بود؛ زیرا او خرابی ملک خراسان و ظلم و ستم را بر مردم به بهای پر شدن خزانه‌اش نادیده می‌انگاشت.^۱

حکومت طاهر بر خراسان و تأثیرپذیری‌اش از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر

خراسان دو قرن به بحران و آشوب و ناامنی و مشکلات برآمده از شیوه غیر اسلامی اداره کشور دچار بود تا اینکه مأمون از مرو به بغداد رفت و به انگیزه ایجاد آرامش و برقراری امنیت در آن‌جا، طاهر بن حسین خراسانی را در شوال ۲۰۵ هجری (۸۲۱ م) به امیری خراسان منصوب کرد.^۲

نخستین کار طاهر در خراسان برقرار ساختن امنیت بود و از این‌رو خوارج؛ یعنی عامل ناامنی‌ها و نابسامانی‌های فراوان را در آن‌جا سرکوب کرد.^۳ شخصیت نافذ طاهر، مانع پیدایی کمبود و کاستی در خراسان می‌شد؛ زیرا او «مردم را استمالت می‌داد و بر سیرت پسندیده می‌رفت».^۴ بر پایه گزارش منابع تاریخی، در دویست سال حکومت والیان اموی و عباسی بر این منطقه، کسی چون طاهر بن حسین و پسرش عبدالله بن طاهر بر خراسان فرمان نراند و حکم اسلام را به مصداق این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله اجرا نکرد:

اذکر الله الوالي من بعدي الا یرحم علی جماع المسلمین، فاجل کبیرهم و رحم
ضعیفهم و وقر عالمهم و لم یضربهم فیذلهم و لم یغلق بابہ دونهم فیاکل قویهم
ضعیفهم...؟

والیان پس از خود را تذکر می‌دهم بر مسلمانان ترحم کنند، بزرگان آنان را اکرام نمایند و بر ناتوانان آنان رحم نمایند، دانش‌مند آنان را گرامی دارند و ضرری به آنان

۱. برای آگاهی بیش‌تر از هدایایی که علی بن عیسی از خراسان برای هارون فرستاد و یحیی برمکی آن اموال را نه از آن خلیفه که به خداوندان آنها در خراسان و عراق متعلق دانست، ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، ص ۵۳۶ - ۵۳۹، بازبینی شود.

۲. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۶۹۰.

۳. ابن‌واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. حافظ ابرو، *مجمع التواریخ السلطانیه*، آستان قدس رضوی، شماره ۱۴۸۵، ص ۲۴۳.



نرسانند تا آنان خوار شوند، آنان را فقیر و بیچاره نسازند تا کافر شوند، در خود را به روی آنان نبندند تا نیرومند آنان ناتوان را نابود سازند.^۱

این منابع درباره سازگاری شیوه حکومت و اخلاق طاهر با حدیث پیامبر ﷺ نوشته‌اند که وی انعام خود را کمتر از دیگران دریغ می‌داشت و حتی هنگام جنگ برای دادن صدقه آستینش را از درهم پر می‌کرد^۲ و به برآوردن بسیاری از خواسته‌های نیازمندان می‌پرداخت.^۳ سفارش‌های او به فرزندش عبدالله درباره رعایت حال این گروه، بسیار ارزشمند است.^۴ او می‌گفت: «فقیران را ناامید مکن و برای مدارای بیماران بیمارستان برپا ساز» و به مسائل اخلاقی بسیار توجه می‌کرد؛ چنان‌که بر انگشترش این جمله حک شده بود: «تسلیم در برابر حق عزت است».^۵ توقیع طاهر به حسین بن عیسی کاتب نیشابوری درباره رعایت حال نفس و پرهیز از خطاها معروف است.^۶ خواسته‌ها و یادآوری‌های اخلاقی او، در بسیاری از نامه‌ها و توقیع‌هایش آشکار می‌شود، اما معروف‌ترین توصیه اخلاقی وی در نامه او به پسرش عبدالله والی دیار ربیعہ آمده که از «اندرز و وعظ و کار سیاست سخت عظیم، نیکو و پرفایده»^۷ پر شده است.

طاهر در این نامه کمابیش همان سفارش‌های علی علیه السلام را به مالک اشتر بازمی‌گوید. این کار نشان‌دهنده برخورداری او از ویژگی‌های حاکم اسلامی مانند ایمان، کاردانی و کفایت، عدالت، بینش سیاسی، آگاهی از قانون‌های اسلام و... است. وی در پی اجرای این فرمان خداوند بود:

و ان احکم بینهم بما انزل الله؛

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. ابی منصور ثعالی، *تحسین القبیح و تقیح الحسن*، تحقیق شاکر العاشور، ص ۳۲.

۳. محمد بن اسماعیل ثعالی، *خاص الخاص*، شرح محیی‌الدین خیّان، ص ۱۳۳.

۴. ابن خلدون، *مقدمه*، ج ۱، ص ۶۰۴.

۵. توحیدی، *البصائر و الذخائر*، ج ۱، ص ۶۲.

۶. ابن طیفور، *بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیه*، ص ۶۸.

۷. بی‌نا، *مجمّل التواریخ القصص*، ص ۳۵۳.



و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن.^۱

گزیده زیر از فرموده‌های علی علیه السلام به مالک اشتر، چارچوب وظیفه‌های حاکم اسلامی را نشان می‌دهد:

ای مالک پس نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر... و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوشش گردان... به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتاب... بر بخشش پشیمان مشو و بر کیفر شادی مکن... و باید از کارها آن را بیش‌تر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دل‌پذیرتر... همه مردم را عیب‌هاست و والی را از هر کس سزاوار به پوشیدن آنهاست... و بخیل را در رایزنی خود در میاور... مبادا نکوکار و بدکردار در دیده‌ات برابر آید... پس رفتار تو چنان باید که خوش‌گمانی رعیت برایت فراهم آید... ولی چنان که باید از عهده آنچه خدا بر او واجب کرده بر آید... و آنچه بیش‌تر دیده‌والیان بدان روشن است برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت دوستی پدید شدن است... برای داوری میان مردم از رعیت خود آن را گزین که نزد تو برترین است... در کار عاملان خود بیاندیش و پس از آزمودن به کارشان بگمار... در کار خراج چنان بنگر که اصلاح خراج‌دهندگان در آن است... و نیکی به بازرگانان و صنعت‌گران را بر خود بپذیر... پس خدای را [بپرهیز] خدای را [بپرهیز] در طبقه فرودین از مردم آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری بر جای ماندگانند و آنچه بر عهده تو نهاده‌اند رعایت حق ایشان است... و بپرهیز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری و بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن به ناروا و بپرهیز از شتاب در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده و...^۲

گمان می‌رود که طاهر بن حسین نیز به این نامه و چارچوب قانون اسلام درباره وظیفه حاکم اسلامی آگاه بوده باشد؛ زیرا در بخشی از نامه‌اش به عبدالله او را چنین سفارش می‌کند:

از ترس خدای یگانه بی‌انباز و بیم او و رعایت وی و دوری از خشم وی و حفظ رعیت خویش غافل مباش... می‌باید نخستین چیزی که خویش را بدان وامی‌داری و

۱. مائده، ۴۹.

۲. نهج‌البلغه، ترجمه جعفر شهیدی، ص ۳۲۵ - ۳۴۱.



کارهای خویش را بدان منسوب می‌داری مواظبت نمازهای پنج‌گانه باشد که مردم ناحیه خویش به جماعت کنی... در همه کارها میانه‌رو باش که چیزی سودمندتر و ایمن‌بخش‌تر و برتر از میانه‌روی نیست... در طلب آخرت و ثواب و اعمال نیک کوتاهی میار... حدود خدای را درباره مجرمان به مقدار جرمشان و استحقاقشان به پای دار و آن را معطل مدار...

سخن‌چینان را عقوبت کن که نخستین تباهی تو در کار حال و آینده تقرب دادن دروغ‌پرداز است... اهل صدق و صلاح را دوست بدار... بدان که ملک از آن خداست که به هر خواهد دهد و از هر که خواهد برگردد... حرص جانت را از خویشتن دور کن و بدان که مال‌ها اگر فزونی گیرد و در خزینه‌ها ذخیره شود ثمر ندهد و اگر در بهبود رعیت و اعطای حقوقشان و رفع حاجتشان به کار رود نمو کند؛ پس می‌باید که گنج خزینه‌های تو پخش مال در عمران اسلام و مسلمانان باشد... درباره نعمت‌ها که خدا داده حق‌گذار باش! گناهی را سبک مگیر! بدان که به سبب عدالت در قضاوت و هم در عمل رعیت سامان می‌گیرد و راه‌ها امن می‌شود و مظلوم انصاف می‌گیرد و مردمان حق‌های خویش را می‌گیرند... با همه رعیت مهربان باش! حق را بر خویش مسلط ساز! در ریختن خون شتاب میار... بر رعیت و غیر رعیت به سبب نیکی‌ای که با آنان کرده‌ای منت منه... فقیران را از بیت‌المال چیزی بده! برای بیماران مسلمانان خانه‌ها بپا دار که پناهندگان دهد و کسان بر گمار که با آنان مهربانی کنند... مردمان را بسیار بپذیر و چهره خویشتن را به آنان بنمای از اموالی که عاملان تو فراهم می‌آورند و از آن چه خرج می‌کنند آگاه باش! مال حرام فراهم میار به هنگام خشم آوردن خویشتن‌دار باش و سنگینی و بردباری را ارجح شمار و...^۱

هنگامی که این نامه برای عبدالله نوشته شد و مردم از آن آگاه شدند، بحث‌های بسیاری در میانشان در این باره در گرفت؛ زیرا هیچ کس خود را از آن سفارش‌ها بی‌نیاز نمی‌دانست. سفارش‌های طاهر به عبدالله درباره بهترین شیوه حکومت‌داری و عدل‌گستری، همان اصولی است که علی علیه السلام آنها را در نامه‌ای به مالک اشتر گنجاند. همانندی درون‌مایه این نامه‌ها و حتی ترتیب اندرزهای آمده در آنها، نشان‌دهنده آگاهی طاهر بن حسین از نامه امام علی علیه السلام به مالک است.

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۹۲ - ۵۷۰۵؛ ابن طیفور، بغداد، ص ۶۷-۷۲.



طاهر پس از دو سال حکومت بر خراسان و پس از اینکه نام مأمون را از خطبه برداشت، در جمادی‌الآخر ۲۰۷ هجری (۸۲۲ م) مسموم^۱ شد. او بر پایه برخی از روایت‌ها، به نام قاسم بن علی، یکی از علویان خراسان خطبه می‌خواند.^۲

شیوه نیکوی عبدالله بن طاهر در حکومت‌داری

پس از مرگ طاهر بن حسین، فرزندش طلحه به فرمان عبدالله تا ۲۱۳ هجری (۸۲۹ م) در خراسان به حکومت رسید. پس از وی نیز برادرش عبدالله بن طاهر به حکومت خراسان منصوب شد (۲۱۵-۲۳۰ ه).^۳

حکومت عبدالله در خراسان به اذعان منابع تاریخی، نمونه‌ای از حکومت اسلامی شمرده می‌شود که مردم خراسان تا آن روز ماندش را ندیده بودند. رفتار عبدالله پیش و پس از حکمرانی‌اش بر خراسان، پای‌بندی او را به همه دستورهای پدرش در آن نامه اثبات می‌کند. عبدالله بن طاهر نخست نیشابور را مرکز حکومت خود ساخت و هنگامی که از ستم سپاهیان بر مردم شهر آگاه شد، شادیاخ را لشکرگاه خود بیرون از شهر برگزید^۴ و چنین گفت: «هر کس در نیشابور بر مردم ستم کند، خون و مالش حلال است»^۵. هنگامی که عبدالله بن طاهر در نیشابور فرود آمد، «خراسان اندر فتنه خوارج بود»^۶ و به روایت یعقوبی «عبدالله بن طاهر خراسان را چنان منظم و آرام کرده بود که هیچ کس چنان توفیقی نیافته بود»^۷. بیش‌تر کارهای عبدالله در خراسان به انگیزه ایجاد آرامش و برای بهبود حال مردم سامان می‌یافت. وی ساختمان‌های بسیاری پدید آورد و آنها را

۱. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۷، ص ۲۶۴.

۲. سلیمان بن داود بناکتی، *تاریخ بناکتی*، ص ۱۶۰؛ عوفی، *جوامع الحکایات*، ص ۵۳۵.

۳. حافظ ابرو، *جغرافیای تاریخی خراسان*، ص ۳۳.

۴. یعقوبی، *البلدان*، ص ۵۴.

۵. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۲۹۹.

۶. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۵۰۸.



برای مردم وقف کرد. رباط فراوه نزدیک خوارزم^۱، قریه اسد آباد نزدیک نیشابور^۲ و شهر کوچکی نزدیک ابیورد^۳ از آنهایند. عبدالله در آغاز ورودش به نیشابور در اجرای عدالت و رسیدگی به حال مردم کوشید و نماینده اش، محمد بن حمید طاهری را عزل کرد؛ زیرا او رفتار خوشایندی با مردم نداشت^۴. عبدالله به این فرمان خداوند درباره گزینش حاکم عادل آگاه بود:

وَلَا تَرَكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ؛

و به کسانی که ستم کرده اند، متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد^۵.

وی از همین روی، گاهی بار عام می داد و به شکایت های مردم می رسید؛ زیرا عدل گستری را عامل اصلی پایداری حکومتش می دانست^۶. سیاست عبدالله در رفاه حال مردم، بیش تر در قالب اصلاحات در زمینه کشاورزی آشکار می شد. او به مشکلات و سختی های کار روستاییان و ستم دیدگی آنان در سال های پیشین آگاه بود و از این رو، به همه کارداران خود در ولایت های گوناگون چنین نوشت:

حجت برگرفتم شما را تا از خواب بیدار شوید و از خیرگی بیرون آیید و صلاح خویش بجوید و با برزگران ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و به جای خویش باز آرید که خدای عز و جل ما را از دست های ایشان طعام کرده است و از زبان های ایشان سلام کرده است و بیداد کردن بر ایشان را حرام کرده است^۷.

تلاش وی برای رفاه حال رعایا و کشاورزان سبب شد که او مشکل بنیادین آنان؛ یعنی روش بهره گیریشان را از قنات ها حل کند. این مشکل گاه موجب نزاع و دشمنی کشاورزان

۱. ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۳۷.

۲. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۲۵۹.

۳. ابوالفدا، تقویم البلدان، ص ۵۰۷.

۴. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۲۹۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۱، ص ۱۸۱.

۵. هود، ۱۱۳.

۶. غزالی، نصیحه الملوک، ص ۱۶۲.

۷. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۰۲.



می‌شد و «عبدالله همه فقهای خراسان و بعضی از عراق را جمع کرد تا کتابی ساختند در احکام کاریزها و آن را کتاب قنی نام کردند تا احکام اندر آن معنا کنند و بر حسب آن کنند و آن کتاب تا بدین غایت برجاست»^۱.

عبدالله شیوه مالیات‌گیری را نیز سامان داد و مأموران مالیاتی‌اش را از ستم‌گری بازداشت و گفت: «ای مردم خراسان تا از شما حمایت نکنم بجایه نخواهم گرفت»^۲. وی سفارش‌های پدرش را اجرا می‌کرد و «همیشه عمل به پارسایان و زاهدان و کسانی فرمودی که ایشان را به مال دنیا حاجت نبودی»^۳ و می‌گفت: «پر کردن کیسه و به دست آوردن نام نیک هرگز با هم جمع نمی‌شود»^۴. کودکان فقیرترین روستاییان نیز در دوره حکومت وی به شهرها می‌رفتند تا دانش فراگیرند^۵. ابن‌عساکر می‌نویسد: «وی در اواخر عمر مبلغ زیادی را وقف حرمین شریفین کرد»^۶.

سیرت نیکوی عبدالله و رفتار عادلانه‌اش در خراسان موجب شد که او را امیری بی‌مانند بخوانند^۷ و یادش تا چند قرن؛ یعنی تا زمان خواجه نظام‌الملک طوسی در دل‌ها بماند و قبرش، زیارت‌گاه مردم شود. نظام‌الملک می‌گوید: «پیوسته مردم، آن‌جا می‌باشند و حاجت‌ها می‌خواهند و خدای تعالی حاجت‌های ایشان روا می‌کند»^۸. عبدالله بن‌طاهر سرانجام در دهم ربیع‌الآخر ۲۳۰ هجری (۸۴۴م) در گذشت. سیاست و شیوه او در حکومت‌داری با عدالت و تقوا همراه و از ستم و خیانت به مردم دور بود. او بر پایه اصولی حکم می‌راند که خدا و پیامبرش حاکمان اسلامی را بدان‌ها سفارش کرده‌اند.

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ص ۶۰۴.

۳. خواجه نظام‌الملک، *سیاست‌نامه*، ص ۶۳.

۴. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵. بارتولد، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، ص ۴۶۳.

۶. ابن‌عساکر، *تاریخ دمشق*، ص ۲۴۱.

۷. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۳، ص ۵۹۵۹.

۸. نظام‌الملک همان، ص ۶۳.



باری، جانشینان عبدالله بن طاهر از آن اصول درگذشتند؛ چنان که محمد بن طاهر آخرین حکمران طاهری در خراسان «غافل و بی‌عاقبت بود، سر فرود برد به شراب خوردن و به طرب و شادی مشغول گشت»^۱ و رفتار تندروانه و نامعقولش موجب شد که بزرگان خراسان به یعقوب لیث نامه بنویسند که «زودتر بیايد شتافت که از این خداوند ما هیچ کاری نیاید جز لَهو»^۲. این وضع یعقوب لیث صفاری را به حمله به خراسان (۸۷۲/۵۲۵۹م) و براندازی حکومت طاهریان واداشت. از این‌رو، طاهریان؛ یعنی نخستین حاکمان ایرانی پس از اسلام، در آغاز کارشان بر اثر رعایت قانون‌های اسلام و توجه به مسائل اخلاقی - مذهبی و در پیش گرفتن تقوا و رعایت حقوق مردمان و جلوگیری از ستم و فشار بر آنان، محبوب شدند و حکومتشان به نمونه‌ای از حکومت اسلامی مردم‌مدار بدل گشت، اما سرانجام جانشینان طاهر و عبدالله به سیره نیکوی آنان توجه نکردند و تجمل‌گرایی آنان و ستم والیان طاهری بر مردم و پیدایی بحران و آشوب در حکومتشان، بنیاد فرمان‌روایی آنان را سست کرد و گناه و فسادشان بر پایه این آیه شریفه، زمینه فروریختن پایه‌های حکومت آنان را فراهم آورد:

... فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۳؛

... خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند.

نتیجه

اگرچه ظهور اسلام با دگرگونی‌های مهم اجتماعی و مذهبی در ایران همراه بود، دوره‌های اموی و عباسی از دید سیاسی و شیوه‌های حکمرانی با روزگار پیش از اسلام متفاوت نبودند. چنان که خراسان در همه دوران خلافت امویان از آرامش و گونه‌ای از حکومت اسلامی برخوردار نشد. عباسیان نیز با سر دادن شعار «الرضا من آل محمد ﷺ»

۱. گردیزی، همان، ص ۳۰۳.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۳۲۳.

۳. توبه، ۷۰.



مدعی اجرای سیره پیامبر بودند، اما آنان نیز در فرمان‌روایی همانند امویان بودند. شورش‌های پی در پی ایرانیان در مخالفت با امویان و عباسیان، به پیدایی نخستین حاکمان ایرانی در خراسان به نام طاهریان انجامید. شاید حکومت طاهر و فرزندش عبدالله را در دوره‌ای دویست ساله از دید شیوه‌های حکمرانی در خراسان آن روزگار، بی‌مانند باشد. نامه طاهر به فرزندش عبدالله را درباره روش حکمرانی و عدل‌گستری در میان مردم، با نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر همانند می‌توان دانست؛ چنان‌که خواننده این نامه با ریزبینی در واژگان و درون‌مایه آن، از توجه طاهر بن حسین به نامه امام علی علیه السلام به مالک آگاه می‌شود. عبدالله این سفارش‌ها را به کار بست و از این‌رو، حکومت پانزده ساله وی (۲۱۵-۲۳۰ه) را در خراسان، نمونه‌ای از شیوه عادلانه فرمان‌روایی اسلامی تا آن هنگام باید شمرد. حکومت طاهریان تا آن دوره بر پایه روش‌های اسلامی استوار بود، اما هنگامی که آنها را رها کرد، به همان سرنوشتی گرفتار شد که قرآن کریم برای حکومت‌های فاسد پیش‌بینی کرده است.



کتاب‌شناسی

۱. ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲ش)، *الفتوح*، ترجمه احمد مستوفی هروی، تهران، انقلاب اسلامی.
۲. ابن خلدون (۱۳۶۹ش)، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. ابن طیفور (۱۳۸۸ش)، *بغداد فی تاریخ الخلافه العباسیه*، بغداد، مکتب المثنی.
۴. ابن کثیر (۱۴۱۸ق)، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی یوسف محمد البقاعی، بیروت، دارالفکر.
۵. ابوالفدا (۱۳۴۹ش)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۶. بارتولد (۱۳۵۲ش)، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶ش)، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۸. بناکتی، سلیمان بن داود (۱۳۴۸ش)، *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن ملی.
۹. بووا، لوسین (۱۳۶۷ش)، *برمکیان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۰. بیهقی ابوالفضل (۱۳۷۱ش)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، دنیای کتاب.
۱۱. بی‌نا (۱۳۱۸ش)، *مجمّل التواریخ القصص*، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.



۱۲. بی‌نا (۱۳۶۹ش)، *اردشیر بابکان*، تصحیح قاسم هاشمی‌نژاد، تهران، نشر مرکز.
۱۳. توحیدی (۱۹۴۵م)، *البصائر و الذخائر*، تصحیح عبدالرزاق محیی‌الدین، بغداد، مطبعه النجاه.
۱۴. التون، دنیل (۱۳۶۷ش)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی.
۱۵. ثعالبی، ابی‌منصور (۱۴۰۱ق)، *تحسین القبیح و تقییح الحسن*، تحقیق شاکر العاشور، بغداد، وزارت الاوقاف.
۱۶. ثعالبی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *خاص الخاص*، شرح محیی‌الدین خیاب، بیروت، دارالکتیب العلمیه.
۱۷. حافظ ابرو (۱۳۷۰ش)، *جغرافیای تاریخی خراسان*، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران، مؤسسه اطلاعات.
۱۸. حافظ ابرو، *مجمع التواریخ السلطانیه*، آستان قدس رضوی، شماره ثبت ۱۴۸۵.
۱۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۲۰. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵ش)، *جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران، پاژنگ.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۲۲. عوفی (۱۳۵۳ش)، *جوامع الحکایات*، تصحیح مصفا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ.
۲۳. غزالی (۱۳۶۷ش)، *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، نشر دی.
۲۴. فرودسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹ش)، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران، امیر کبیر.



۲۵. گردیزی، ضحاک بن محمود (۱۳۶۳ش)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۲۶. مقدسی (۱۳۷۴ش)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه.
۲۷. نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳ش)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، قومس.
۲۸. نظام‌الملک (۱۳۵۵ش)، *سیاست‌نامه*، به کوشش هیوبرت داراک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. *نهج البلاغه* (۱۳۷۲ش)، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، انقلاب اسلامی.
۳۰. یعقوبی (۱۳۴۳ش)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.